او یک باستانی‌کار خیلی خوب بود که فوتبال را هم بسیار خوب بازی می‌کرد. سلیمانی، اسپورت‌من به‌تمام‌معنا بود که به‌نظرم در ورزش ایران به حق‌اش نرسید. یک کشتی‌گیر بی‌نظیر که اگر با این داستان‌های عجیب‌وغریب روبه‌رو نمی‌شد، ده سال تمام می‌توانست در مسابقات جهانی و المپیک مدال‌آور باشد.

شما از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ حضوری مداوم داشتید؟

بعد از المپیک بارسلون، برای مقطعی جدا شدم، اما دو ماه مانده به مسابقات تورنتو دوباره غفوری‌فرد به سراغ‌ام آمد.

رفت‌وآمد زیادی به کشتی داشتید، به‌خصوص اینکه در المپیک‌ها به تیم برگشتید؟

همیشه نزدیک المپیک‌ها یادشان می‌افتاد که من هستم.

شما برای المپیک ۱۹۹۶ ماندید؛ یکی از دوره‌هایی بود که افراد زیادی گفتند تیم می‌توانست نتیجه‌ی بهتری بگیرد.

تیم بسیار خوبی بود. کلی ستاره در آن تَیم حضور داشت. حداقل پنج مدال، حق آن تیم بود. البته باز هم مدال طلای رسول خادم، یک موفقیت تاریخی و بزرگی بود، اما باید نقره‌ی جدیدی را هم طلا حساب کرد.

ولی حتی با طلا حساب کردنِ نقره‌ی جدیدی، باز هم به نظر می‌رسد باید موفقیت بهتری کسب می‌شد.

بله موافقم. عرض کردم حداقل پنج یا شش مدال باید می‌گرفتیم.

چرا نگرفتیم؟

مشکلاتی در تیم وجود داشت که خیلی به تیم آسیب زد. باید محمد طلایی، طلا می‌گرفت. عباس حاج‌کناری باید مدال می‌گرفت، اما خب نشد.

درباره‌ی وجود مشکلات همیشه حرف‌های زیادی مطرح شده است، اما دلیل به‌وجودآمدن این مشکلات را مطرح نکردند. تیم، مشکل مدیریتی داشت یا مشکلات فنی؟

ببینید برخی از مشکلات وجود داشتند که در نتیجه‌گیری تیم تاثیر زیادی گذاشت. برای مثال، نادر رحمتی در این مسابقات به سر وزن نرسید. درحالی‌که وقتی راهی سالن مسابقات شد، تنها دویست الی سیصد گرم اضافه‌وزن داشت، اما سر وزن نرسید.

چرا؟ یک سال هم اکبر فلاح به سر وزن نمی‌رسد.

بله، یک سال هم اکبر فلاح با این مشکل روبه‌رو شد. اما نادر رحمتی گویا در مسیر رفتن به سالن آب می‌خورد و همین باعث شد تا به وزن قانونی نرسد.

و همان مشکلاتی که در تیم وجود داشت، در این اتفاق هم تاثیرگذار بود.

مشکل از تهران بود. تیم، دو شاخه و حتی سه شاخه شده بود و وقتی تیم تا این اندازه دچار مشکل باشد، هر چیزی ممکن است رخ دهد.

از تهران چه کسانی تیم را به هم ریختند؟

الان دنبال قاتل بروسلی نگردید، کمکی به کشتی نمی‌کند.

بعد از ۱۹۹۶ دوباره از کشتی جدا شدید؟

بله. نایب‌رییس وقت کشتی، از من خوشش نمی‌آمد و رفت سراغ امیررضا خادم.

آقای طالقانی، نایب‌رییس بودند؟ مشکلی داشتید؟

حالا خیلی مهم نیست. به سراغ امیر رفت و بعد هم که تیم در مسابقات قهرمانی جهان در تهران، قهرمان شد.

این بار بازگشت شما کمی طولانی شد و بعد از جهانی ۱۹۹۹ برگشتید.

بله، این بار آقای هاشمی‌طبا، سیروس‌پور را به سراغ من فرستاد تا هدایت تیم را برای المپیک سیدنی ۲۰۰۰ قبول کنم.

و شما مخالف بودید؟

بله، قبول نمی‌کردم. خیلی اصرار کردند که حتی سید محمد خاتمی به من گفتند چرا قبول نمی‌کنید؟

چه جوابی دادید؟

گفتم شما دستور بدهید، قبول می‌کنم. گفتتند دستور که نه، دعا می‌کنیم.

برگشتید و سومین المپیک را هم با یک تیم خوب تجربه کردید، اما فقط با یک مدال طلا به پایان بردید.

همانطور که گفتم، ورزش ما المپیکی نیست. تفکر المپیکی، اجازه‌ی این همه تغییر را نمی‌دهد، اما در کشتی مدام تغییر به وجود می‌آمد.

برای ورزش کشور هم المپیک خوبی شد و شاید از معدود المپیک‌هایی بود که کشتی از سایر رشته‌ها عقب ماند.

فقط وزنه‌برداری بود که توانست دو مدال طلا به دست بیاورد. البته ساعی هم توانست یک برنز کسب کند. تیمی که کشتی به المپیک فرستاده بود، تیم خوبی بود اما دیر جمع شد.

بعد از سیدنی ۲۰۰۰ هم تغییرها بیشتر شد و باز هم شما رفتید؟

خب وقتی نمی‌خواستند باشم، چه باید می‌کردم. رفتم، اما باز هم نزدیک المپیک یادشان افتاد که من هم هستم. این بار گفتند بیا و تیم را به المپیک آتن ببر.

یک تصویر جالب از شما در المپیک آتن ثبت شده است که بعد از مسابقه‌ی فینال در کنار علیرضا رضایی در حال گریه هستید.

خیلی کار کرده بودیم تا علیرضا رضایی بتواند تایمازوف را شکست دهد. تا فینال هم علیرضا خیلی‌خوب پیش رفت. الان می‌توانید از خودش هم بپرسید، به علیرضا گفتم اگر بارانداز نخوری، برنده‌ای. یک بارانداز شد و تمام زحمات از بین رفت.

از خودِ شما در سال‌های گذشته شنیده بودم که گفته بودید تنها کسی که می‌تواند تایمازوف را شکست بدهد، علیرضا رضایی است.

خوب تمرین کرده بود و رسیده بود، باید در آتن شکست‌اش می‌داد. سجاد برزی، کشتی‌گیر سنگین‌وزن فرنگی‌کار که در آتن باید مدال می‌گرفت را آوردم و گفتم به‌عنوان حریف تمرینی با علیرضا کار کند. به او توصیه کرده بودم که بارانداز به علیرضا بزند و به علیرضا توصیه کرده بودم تحت هیچ شرایطی بارانداز نخورد.

ولی این تلاش‌ها نتیجه نداد و شاید اشک شما هم به‌خاطر همین جاری شد.

خیلی زحمت کشیده بودیم. رسیدن به این مرحله، زجر کشیدن است و وقتی می‌بینی که زجر کشیدی و درنهایت هم به نتیجه نرسیده‌ای، ناخودآگاه خالی می‌شوی. آن لحظه هم که ثبت شد، همین لحظه بود.

در این سال‌ها که شما مربی بودید، خیلی خوب رقبا را آنالیز کرده بودید. شاید می‌شد ه این کار هم در کشتی علیرضا جواب بدهد.

علیرضا از جمله کشتی‌گیرانی بود که خوب گوش می‌داد و تمام تلاش‌اش را برای اجرای صحیح آن به کار می‌گرفت. یک کشتی‌گیر آلمانی بود که در رده‌ی جوانان، امیررضا خادم را شکست داده بود، وقتی در بزرگسالان با هم رودرو شدند، به امیر گفتم پای چپ‌اش را نگیر و با همین ترفند، امیر برنده شد. اما همین حرف را درباره‌ی کشتی‌گیر دیگری، به یکی از ملی‌پوشان گفتم اما گفت خودم می‌دانم چه کنم. گفتم پای راست حریف را نگیر، گوش نداد و گرفت، فیتو خورد و ضربه شد و به همین راحتی شکست خورد.

بعد از آتن، باز هم شما رفتید. سال ۲۰۰۵ نبودید، اما برای ۲۰۰۶ برگشتید ولی برای المپیک پکن هم نماندید.

تکرار مکررات بود؛ مدام در رفت و برگشت بودم. بعد از اینکه برای ۲۰۰۶ برگشتم، دیگر نقش مدیر فنی را داشتم. سال ۲۰۰۷ هم خودم پیشنهاد دادم که علیرضا حیدری، سرمربی شود. اما برای ۲۰۰۸ وقتی سرمربی آمد، من دیگر کنار رفتم.

۲۰۰۸ آقای معزی‌پور آمد. شما با هم خوب نبودید؟

مشکل‌ام معزی‌پور نبود. تغییرات که شکل گرفت، گفتم نباشم بهتر است و رفتم.

و دیگر هم برنگشتید؟

نه، دیگر کار خودم را برای کشتی انجام داده بودم. سعی کردم از دور کشتی را تحت نظر بگیرم.

در زمان مربیگری هم مشکلات زیادی داشتید. فکر می‌کنید دلیل اصلی مشکلات، مثل همان اتفاق‌های ۱۹۹۶، چه بود؟

کشتی‌گیر در تمرین تحت فشار قرار می‌گیرد و تمرین‌های سخت